

بزرگداشت حماسه حسینی در تهران عصر ناصری

سید محمد حسین منظور الاجداد 1

در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، مراسم سوگواری سرور شهیدان به گستردگی در تهران برگزار می‌شد. با توجه به بی‌سوادی عمومی و کاستی‌های نظام آموزش مکتب‌خانه‌ای، برگزاری این مراسم، فرصت مغتنمی در اختیار دانشوران دینی قرار می‌داد تا به آموزش عمومی معارف دینی اقدام نمایند. در این مقاله، تعداد، نحوه برگزاری و میزان استقبال مردم از آن مجالس مورد بررسی قرار گرفته و ضمن معرفی برخی از وعظ مشهور، به نقش ملاآقادر بندی در تشکیل آن مجالس، و ملا اسماعیل واعظ در تامین منابع مورد نیاز سخنوران آن‌ها، اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی:

امام حسین(ع)، عزاداری، تعزیه، ناصرالدین‌شاه.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، باب هشتم کتاب «المآثر و الآثار» خود را به بیان «برخی آثار روحانی و مآثر معنویه و حقایق تمدنی‌های» اختصاص داده که در مدت چهار سال - تا زمان نگارش کتاب - پادشاهی ناصرالدین شاه، با ترویج دولت، در ایران پدیدار گشته است و در بخشی از این باب، «رواج کلی و شیاع کامل امر تعزیه داری و سوگواری حضرت امام ابو عبدالله سیدالشهدا» را به حق، از جمله مآثر معنوی دوران ناصری به شمار آورده است. او ضمن بیان تاریخچه‌ای از برگزاری این «سنت موکده که تالی فرایض مشدده است» از دوران آل‌بویه تا صفویان، یادآور می‌شود که در زمان‌های گذشته، برگزاری مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام به «روز عاشورا غالباً، و به عشر اول محرم احیاناً، منحصر بوده است و در غیر این میقات مخصوص، احدی بر این تکلیف مخصوص، رسم اقدام نداشته»، اما در زمان او «چندان این سنت سنیه رواج گرفته که در تمام ایام، جمیع اسابیع، هر شهر از شهر، در هر شهر و قصبه مشهور از ممالک شیعیه، چندین مجلس حافل به ذکر این مصاب هایل، منعقد می‌گردد» و می‌افزاید که «از غره محرم تا سلخ صفر بخصوص، به مثابه عاشورای عهد سایر سلاطین شیعیه می‌باشد.»

افزون بر این، وی از تعطیلی عمومی دهه اول محرم و شرکت‌شاه در مراسم تعزیه در تکیه دولت‌سخن گفته و می‌افزاید که سالانه از سوی دولت زیادتیر از پنجاه هزار تومان برای برگزاری مراسم سوگواری امام حسین علیه‌السلام خرج می‌شد و «البته در تمام اقطار ایران در این دو ماه، دو کرور تومان بل متجاوز، مردم در کار خیر مصروف می‌دارند و بعضی حساب کرده و گفته‌اند که در طهران، فقط در این دو ماه، تقریباً يك کرور تومان قند و چای به مصارف روضه سیدالشهدا خوانی می‌رسد.» (1)

گزارش‌های نظمیه از وقایع مختلف محلات تهران در سال‌های 1303 تا 1305 ه بر درستی سخن اعتمادالسلطنه و اهتمام مردم به برپایی مراسم عزاداری سرور شهیدان گواهی می‌دهد. برای نمونه، نظمیه در ضمن گزارش و قایع روز «دوشنبه غره شهر ذیقعدالحرام 1303» در محله عودلاجان می‌نویسد:

«دیروز در خانه حاجی اسدالله بزاز مجلس روضه‌خوانی بوده است. جمعی از تجار و غیره در آنجا مستمع بودند.»

«دیروز عصر در خانه حاجی میرزا حسین تاجر مجلس روضه‌خوانی بوده است. جمعی از تجار و غیره در آنجا حضور داشتند، غروب متفرق گردیدند.» (2) در گزارش همان روز، به برقراری مجالس روضه در خانه تنی چند از ساکنان محله چالمیدان و محله بازار نیز تصریح شده است و گزارش‌های نظمیه در روزهای بعد نیز همین‌گونه بوده و کمتر روزی است که خبر از برگزاری مراسم عزاداری داده نشده باشد. اهتمام مردم به این امر به حدی بوده که حتی در شب روزی چون یازدهم ذیقعه (سالروز تولد حضرت امام رضا علیه‌السلام) مجالس عزاداری برپا شده است و گزارش داده‌اند که در این شب در محله دولت، در خانه «حاجی حسین نام بزاز»، (3) در محله سنگلج، در خانه «شیخ رضا» و در محله عودلاجان در خانه «حاجی علی» (4) مجالس روضه‌خوانی بوده است و شرکت کنندگان در آن مجالس پس از صرف شام متفرق شده‌اند. بر اساس همین گزارش‌ها، این آگاهی حاصل می‌شود که در شب دوازدهم ذیقعه سال 1303 ه در یازده خانه در محلات مختلف تهران مجالس عزاداری برپا بوده است (5) و گاه این مراسم، برای بزرگداشت‌خاطره درگذشتگان صورت می‌گرفته است. ماموران نظمیه از محله دولت‌خبر داده‌اند که شب یازدهم ذیقعه 1303 مصادف با «شب سال فوت همشیره استاد علی نام بوده، کسانش مجلس روضه‌خوانی ترتیب داده، جمعی از طلاب را دعوت کرده بودند. چهار ساعت از شب گذشته متفرق شدند.» (6)

بدیهی است که در دو ماه محرم و صفر بر تعداد این مجالس افزوده می‌شده است. در دهه نخست محرم تعداد این مجالس به حدی بوده

که گزارش‌های مستقلی در مورد آن‌ها به شاه ارائه شده است.

این گزارش‌ها با عنوان «راپورت مجالس روضه‌خوانی و تکایا» مربوط به مراسم روز جمعه 2 محرم 1304 تا «جمعه 9 شهر محرم الحرام 1304» بوده و در آن‌ها به تفصیل در مورد برگزارکنندگان مجالس عزا، نحوه برگزاری مراسم عزاداری و پذیرایی از شرکت‌کنندگان سخن گفته شده است. (7) نقل برخی از آن گزارش‌ها خالی از لطف نیست:

«جمعه 2 شهر محرم الحرام 1304. دیشب نواب‌افرع و الاعزالدوله و امیرزاده پسرش و... با جمعی از اعیان و اشراف در مجلس روضه‌خوانی جناب امین‌السلطان حضور داشتند. جمعیت کثیری از درویش و فقرا آمده، شام کاملی هم به مردم داده و هم مبلغی پول دادند... امسال از سایر سال‌ها در این مجلس جمعیت زیادتر است.» (8)

«دایی ابراهیم، ناظر درب حرمانه مبارکه در خانه‌اش مجلس روضه دارد. یازده نفر از سادات روضه می‌خوانند.» (9)

«از بعد از ظهر در خانه جناب عضدالمک مجلس روضه‌خوانی است. نه نفر از ذاکرین معروف روضه می‌خوانند جمعی کثیر در آنجا حضور داشتند.» (10)

«ساری اصلان اول آفتاب در خانه‌اش مجلس روضه دارد. جمعیت زیاد می‌شود. چند نفر از ذاکرین معروف روضه می‌خوانند. علی‌الرسم هر یک از اهل مجلس را دو دانه نان لواش و چای می‌دهند.» (11)

در این گزارش‌ها، همچنین از برقراری مجلس روضه‌خوانی زنانه در منزل حاجی‌میرزا شفیع لشکر نویس، (12) پرداخت مخارج شام و غیره مجلس روضه‌خوانی منعقد شده در منزل سیدابوطالب صدرالذاکرین از سوی وزیر نظام، (13) حضور جمعی کثیر از فقرا و اهل محله در مجلس روضه‌خوانی نواب امیر آخور، (14) پرداخت پول به فقرا و مساکین شرکت‌کننده در مجلس روضه‌خانه ناظم خلوت، (15) اقدام مستوفی‌الممالک به دعوت از چهل نفر طلبه برای شرکت در مجلس عزاداری و پرداخت یک هزار دینار و چه نقد به هر یک از آن‌ها (16) و برگزاری مجلس عزاداری در منزل مرحوم حاجی‌سیدصادق مجتهدسنگلی با شرکت سیدمحمد طباطبایی خبر داده شده (17) و درباره مجلس روضه‌خوانی تشکیل شده در خانه حاج‌ملاعلی کنی مجتهد برجسته آن روزگار چنین آمده است:

«چهار ساعت به غروب مانده در خانه جناب حاجی‌ملاعلی مجلس روضه‌خوانی است. قریب بیست نفر از ذاکرین معروف و غیر معروف روضه می‌خوانند. جمعیت زیادی می‌شود. از هر طبقه مردم در آنجا حضور داشتند. چای و غلیان و افر به مردم می‌دهند.» (18) گاهی در این مجالس اتفاقات پیش‌بینی نشده‌ای رخ می‌داد. ماموران نظمیه برخی از آن اتفاقات را گزارش کرده‌اند، از جمله خبر داده‌اند که به سبب مفقود شدن یک عدد سرقلیان در مجلس روضه‌منزل اقبال‌السلطنه «خدام مجلس، هر کس از آنجا خارج می‌شد، او را می‌کوبیدند و به مردم از این حرکت، خیلی بدگذشته بود.» (19) همچنین خبر داده‌اند که در مجلس روضه‌منزل «آقا شیخ‌جعفر پیش‌نماز... دو سه نفر به واسطه چای نزاعشان شده، می‌خواستند زد و خورد بکنند، خدام آن‌ها را ساکت کرده، از آنجا خارج می‌نمایند.» (20) یا «دیروز جمعی از خوانین قاجار، طلاب و اهل محله در مجلس روضه‌خوانی جناب عضدالمک حضور داشتند. بعد از روضه به زن‌ها یکی پنج‌شاهی پول می‌دادند. زن‌ها به واسطه پول ازدحام کرده روی هم ریخته نزدیک بود بعضی صدمه بخورند. آن‌ها را متفرق کردند.» (21)

در همین گزارش‌ها از پرداخت پول به شرکت‌کنندگان در مجلس روضه‌برگزار شده در خانه صنیع‌الدوله (محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه) خبر داده و گفته‌اند که در آن مجلس در روزهای نخستین ماه محرم «بعد از ختم روضه به زن‌ها، هر یک، یک دانه شاهی سفید می‌دادند» (22) و در روز هشتم محرم «علی‌الرسم، به زن‌ها هر یک پنج‌شاهی داده‌اند.» (23)

با توجه به محدوده شهر و محلات و تعداد جمعیت تهران در آن روزگار، می‌توان استنباط کرد که تعداد مجالس عزاداری منعقد شده زیاد و شرکت‌کنندگان در آن‌ها بسیار بوده‌اند. از بررسی گزارش مربوط به روز هفتم محرم 1304 بر می‌آید که در آن روز 48 مجلس روضه یا تعزیه‌خوانی برپا بوده است و تعداد این‌گونه مجالس در تاسوعای سال 1034 به 53 مجلس رسیده است.

مجالس روضه‌گاه مختلط بوده و گاه تنها به مردان یا زنان اختصاص داشته است. ماموران نظمیه از شرکت «قریب سیصد نفر مرد و زن» در مجلس روضه‌خوانی منزل صنیع‌الدوله خبر داده‌اند (24) و از گزارش‌های آنان بر می‌آید که مجلس روضه حاج‌ملاعلی کنی از شلوغ‌ترین مجالس تهران بوده است. آنان در گزارش مربوط به روز یکشنبه 4 محرم 1304 آورده‌اند:

«دیروز در مجلس روضه‌خوانی جناب حاجی‌ملاعلی جمعیت زیاد از مرد و زن حضور داشتند.» (25) و در گزارش مربوط فرادای همان روز آمده است: «دیروز در مجلس روضه‌خوانی جناب حاجی‌ملاعلی به حدی جمعیت شده بوده که درب خانه را بسته بودند.» (26) در مورد مجلس روضه‌خوانی منزل سیدمحمد طباطبایی هم نوشته‌اند: «به حدی جمعیت شده بود که دیاط دیگر گنجایش

نداشت.» (27)

شور و هیجان و بروز احساسات مردم نیز در برخی گزارش‌ها مورد توجه قرار گرفته است. در مورد مجلس منعقد در خانه «میرزا احمد پیشنماز» چنین گزارش شده که: «با این‌که روز اول بود، رقت زیادی برای مردم دست داده بود، به طوری که در موقع روضه حاجی‌میرزا الطف‌الله يك دو نفر زن غش کرده بودند»؛ (28) یا «در مجلس روضه‌خوانی جناب حاجی‌ملاعلی... شورش و رقت زیادی برای مردم پیدا شده بود، (29) و یا در مجلس روضه‌خوانی در منزل مرحوم آقا سیدصادق «مردم حالت‌حزن غریبی داشتند، به طوری که سه چهار نفر زن به حالت ضعف افتاده بودند» (30).

علاوه بر گزارش‌های نظمیه، خاطرات قهرمان میرزا سالور که برادرزاده ناصرالدین شاه بود نیز موجود است. مجلس روضه پدر او - عزالدوله - در سال 1308 در تجریش برپا شده بود و وی از شرکت صدو هفتاد نفر زن و هشتاد نفر مرد در مجلس روز چهارشنبه نهم صفر و شرکت دویست نفر زن و جمعا دویست و پنجاه نفر زن و بچه در مجلس روز یازدهم صفر خبر می‌دهد. (31) او در ادامه خاطرات خود متذکر می‌شود که به هنگام شیوع بیماری وبا در تهران به سال 1310 ه. تعداد مجالس روضه‌خوانی فزونی یافت. وی در روز 22 محرم 1310 ه چنین نگارش کرده: «دو سه مرتبه خلق طهران با علما و سادات به حضرت عبدالعظیم و امامزاده حسن و امامزاده اهل علی، مصلی رفته‌اند. هر مرتبه متجاوز از بیست هزار نفر بودند. صدقه، روضه‌خوانی و بذل و بخشش به شدت زیاد شده». (32) همچنین در روز شنبه 29 محرم 1310 ه. نوشته است: «روضه‌خوانی و خیرات به حدی در طهران و شمیرانات زیاد شده که چه نویسم... دسته جات سینه زن متصل در گردش است. تمام مردم زاهد و عابد شده‌اند.» (33)

چنان‌که ذکر شد، در آن دوره مجالس روضه به گسترده‌گی برپا می‌شد. برای اداره این مجالس تربیت نیروهای کارآمد ضروری بود و دانشوری پرآوازه به نام ملاآقادر بندی که خود علاقه زیادی به برگزاری مراسم سوگواری سالار شهیدان داشت، آستین همت بالا زد و با نگارش کتاب «اسرار الشهاده» به رفع این نیاز پرداخت.

ملاآقادر بندی در علوم معقول و منقول ماهر بود. در اصول فقه، کتاب «خزائن الاصول» را نوشت و در دو مجلد آن‌که به سال 1267 ه در تهران چاپ شد، اصول فقه، اصول عقاید، درایه، رجال و نظایر این‌ها را مورد بحث قرار داد. (34) چکیده‌ای از آن نیز با عنوان «عناوین المسائل» چاپ شد. (35) در فقه، کتاب «خزائن الاحکام» را به عنوان شرح منظومه فقهی دانشمند برجسته و صاحب «کرامات شیعی»، سیدمهدی طباطبایی معروف به بحرالعلوم نوشت که در يك جلد چاپ شد. (36) رساله عملیه او نیز به فارسی نوشته شده بود و مباحث تقلید، طهارت و صلوة را دربر می‌گرفت. (37) او در علم رجال، کتاب «قوامیس القواعد» را نوشت. (38) وی همچنین از نجوم، خبر داشت و کتابی مبسوط و محققانه در فن اسطرلاب نوشت که در سال 1280 ه در لکنه به چاپ رسید. (39) با این‌همه، عمده شهرت او به سبب اهتمام ویژه در برقراری مراسم عزاداری امام‌حسین علیه‌السلام و تالیف کتاب «اکسیر العبادات فی اسرار الشهادت» است که به «اسرار الشهاده» آوازه یافته است. وی این کتاب را در چهل و چهار مجلس تدوین نمود، برای آن دوازده مقدمه قرار داد و خاتمه‌ای بر آن نوشت. در هر يك از این بخش‌ها، مجالس متعدد جای گرفت و نوشتن آن همه، هجده ماه زمان برد و سرانجام صبح روز جمعه 15 ذی‌القعده سال 1272 ه به پایان رسید. این کتاب چندین بار به چاپ رسیده و خود ملاآقا از صفحه 180 کتاب به بعد را به فارسی ترجمه کرده که با عنوان «سعادات ناصری» به چاپ رسیده است. (40) همچنین میرزا محمدحسین فرزند علی‌اکبر این کتاب را به فارسی برگرداند و با عنوان «انوار السعاده فی ترجمه اسرار الشهاده» در تبریز به چاپ رساند. (41) به سبب عربی بودن و تفصیل اسرار الشهاده، ملاآقا برآن شد تا مقالی مختصر به فارسی بنویسد و این کار را انجام داد، «جوهر الايقان» را نوشت که چاپ شده است. (42)

اگرچه اسرار الشهاده به سبب اشتغال بر روایات و قصه‌های نادرست، سخت مورد انتقاد واقع شد و محدث نامی حاج‌میرزا حسین نوری، کتاب «لؤلؤ و مرجان را بر ضد آن نوشت، (43) اما چاپ‌های مکرر این کتاب گواه استقبال مردم از آن است.

ملاآقادر بندی، روحیه‌ای سریع‌التأثیر و عاطفی و جانی سرشار از عشق به اهل بیت علیهم‌السلام داشت و افزون بر نگارش دو کتاب مقتل، خود در اقامه مراسم سوگواری امام شهیدان پیش‌گام بود و به ویژه در روز عاشورا، رفتاری عجیب از وی ظاهر می‌شد. سخن اعتمادالسلطنه در این مورد این است که در آن روز از او «عادات دیوساران، در جوامع مواج از تعزیه‌داران به صدور می‌رسید، بی‌اختیار عمامه بر زمین می‌کوفت و گریبان چاک می‌زد و بر سر خاک می‌ریخت». (44) محمدبن سلیمان تنکابنی نیز می‌نویسد که وی «در اقامه مصیبت حضرت سیدالشهدا مواظب و متصلب و راسخ بود به نحوی که در بالای منبر از شدت گریه غش می‌کرد و در روز عاشورا لباس خود را از بدن می‌کند و لنگ می‌بست و خاک بر سر می‌ریخت و گل به بدن می‌مالید». (45) اهتمام این دانشور برجسته به برگزاری مراسم سوگواری حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام، از دیده مردم دور نمی‌ماند، بر آنان تأثیر می‌گذاشت و آنان از وی الگو می‌گرفتند. ملاآقادر بندی خود نیز به منبر می‌رفت و در آقای مطالب، شیوه‌ای خاص و تأثیرگذار داشت و می‌توان وی را آموزگار اهل منبر در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه دانست.

گذشته از دو ماه محرم و صفر، چنان‌که گزارش‌های نظمیه گواهی می‌دهند، مجالس روضه‌خوانی در دیگر ماه‌های سال نیز برگزار می‌شد و شنیده شده است که رسم روضه‌های هفتگی و ماهانه را ملاآقادر بندی بنیاد نهاد. برگزاری موفق آن مراسم که گه‌گاه خارج از

زمان مربوط به مناسبت‌های مذهبی صورت می‌گرفت، نیاز به تامین مواد و آموزه‌هایی داشت که شخص منبری را به آقای مطالب مختلف توانا سازد. در این زمینه، آثار ملا اسماعیل واعظ سبزواری کارگشا افتاد. تسلط ملا اسماعیل بر معارف سنتی و تبحر او در تنظیم و تبویب مطالب، به او این امکان را داد که از نظر محتوای منبر، راهنمای واعظان گردد. او خود القای وعظ و خطابه را کاری دشوار می‌دانست و در مجلس سی و هفتم از مجالس یکصد و شصت گانه کتاب «عبدالاسنه» به تشریح شرایط وعظ و وا عظ پرداخته و مهیا کردن اسباب معاش، فراغت از هر مشغله، بر خورداری از کتابخانه‌ای کامل، تحصیل زبان عربی، حافظه نیکو، ذوق سلیم، آگاهی از کلیات هر علم و اصطلاحات اهل فن، نیکو زبانی، تقوا و پرهیزکاری و قوت قلب را از جمله شرایط واعظ بر شمرده است و این همه را با شواهد تاریخی، آیات قرآنی و حکایات و قصص آراسته و مطالب را به خوبی پرورانده است و در خاتمه، به مناسبت موضوع مورد بحث خویش، برای ذکر مصیبت، از اقدام امام حسین علیه السلام به هنگام خردسالی یاد می‌کند که مواعظ پیامبر گرامی اسلام را برای زهرای مرضیه سلام الله علیها نقل فرمود و خبر به پیامبر رسید و برای شنیدن آن به منزل دختر خویش آمد و در نهانگاه آماده شنیدن بازگویی مواعظ خویش از سوی حسین گردید اما کودک از بازگویی خودداری نمود و به مادر گفت ظاهراً مردی بزرگ به من می‌نگرد که نمی‌توانم درست سخن بگویم، پیامبر از نهانگاه خود بیرون آمد و حسین را در آغوش گرفت و «سه مرتبه لب‌هایش را بوسید و فرمود جدت قربان شیرین زبانت شود. نمی‌دانم پیغمبر کجا بود ببیند روز عاشورا همین حسین به همین فصاحت، کوفیان را موعظه می‌کند، گوش به حرفش نمی‌دهند... پیغمبر کجا بود ببیند آن لب‌ها را که می‌بوسید، ملعون شرابخوار به چوب آزرده‌اش نمود: لما وضع الراس بین یدیه اخذ قضیبا فضرب بها ثنا یا الحسین حتی کسرت. الا لعنة الله علی القوم الظالمین.» (46)

ملا اسماعیل واعظ، نزدیک به 95 سال زیست و سالیانی دراز منبر رفت و چکیده دانسته‌های خویش را در کتاب‌های خود نوشته، به یادگار گذاشت.

در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه، علاوه بر ملا آقادر بندی و ملا اسماعیل واعظ، چندین تن دیگر در عرصه و عظ خوش درخشیدند و برخی از آنان همچون سید ابوطالب صدرالذاکرین از محبوبیت بسیار برخوردار شدند. (47) اعتمادالسلطنه درباره او می‌نویسد: «اصلاً خراسانی است و فعلاً طهرانی، از ذلاقت [گشاده زبانی] لسان او شگفتی می‌باید گرفت. قدرتی عظیم در ترفیق قلوب و اجراء دموع دارد. شعر هم می‌گوید و از علم عدد و ختوم و ادعیه نیز استحضار یافته است.» (48) مخبرالسلطنه از ویژگی صدای صدرالذاکرین سخن گفته، می‌افزاید: او تنها کسی بود که می‌توانست هیاهوی پنج شش هزار زن را در تکیه دولت فرونشاند. (49) سید ابوطالب صدرالذاکرین از اخلاق خوش و مردم‌داری هم بهره‌مند بود. نظمیه در ضمن وقایع روز دوشنبه 5 محرم 1304 هـ گزارش داده که وی «در خیابان چراغ گاز برای رسیدن به مجلس روضه‌خوانی سواره می‌تاخته، پسرهای شاگرد نعل‌بند عبور می‌کرده است. مشارالیه به او پهلوزده انداخته بود. صدرالذاکرین ملتفت گردیده ایستاده یک مشت ذقل به چند دانه شاهی سفید به او داده و نوازش و از خود راضی کرده، می‌رود.» (50)

علاوه بر این چهار تن، می‌بایست از میرزا محمدرضا واعظ همدانی یاد کرد که به گفته اعتمادالسلطنه، در فقه و اصول و تفسیر و حکمت و کلام و عرفان ید طولایی داشت و مردم به مجلس موعظت و تذکیر وی، میلی عجیب داشتند. محمد قزوینی نیز واعظ همدانی را به بسیاری فضل و اطلاع و فصاحت و بلاغت در کلام و بیان شیوا ستوده، از اشتیاق فراوان خود برای حضور در پای منبر و عظ او سخن گفته و می‌افزاید: «وی در سنین او آخر عمر خود، بسیار مکرر در مجالس وعظ تصریح می‌کرد که ظهور حضرت صاحب‌الامر بغایت نزدیک است و می‌گفت که رجاء واثق است که حتی بسیاری از کسانی که در همین مجلس حضور دارند، درک فیض ظهور آن حضرت را خواهند نمود» و بر این مطلب «فوق‌العاده اسرار و تقید و تعهد داشت.» قزوینی می‌نویسد که هرگز نفهمیده که سبب اصرار میرزا محمدرضا واعظ همدانی در بیان این مطلب چه بوده و چرا با وجود منع ائمه علم‌السلام از تعیین زمان ظهور، وی بر این کار مبادرت می‌ورزید. واعظ همدانی سرانجام روز پنج‌شنبه چهارم ربیع‌الاول سال 1318 هـ در گذشت (51) و شنوندگان وعظ او نیز در گذشته‌اند و اگر چه سخن او در مورد ظهور حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام تحقق نیافت اما احتمالاً تاکید او بر ابراز این مطلب، به پذیرش عمومی تحولات جامعه ایران در دوران مشروطه‌خواهی یاری رسانده است.

بر شماری نام و نشان همه واعظان تهران در دوره ناصری ممکن نیست و بجاست که تنها به یک نکته دیگر اشاره کنیم و آن این که، کسب شهرت در تهران گاه موجب اشتها یک تن از واعظ در سراسر کشور می‌شد و متقابلاً گه‌گاه نیز از دیگر نقاط کشور واعظانی به تهران می‌آمده‌اند. اعتمادالسلطنه در مورد حاج میرزا احمد اصفهانی می‌نویسد: «در شغل مرثیه‌سرایی و کار روضه‌خوانی به مقامی سامی رسید وصیت صوتش از طهران به همه جای ایران کشید.» (52) و همو این‌گونه از ملا محمدباقر فشارکی یاد کرده که: «در جرگه علمای اصفهان، مشهور است و به طهران نیز مکرر آمده، مسجد و منبرش رونقی لایق دارد و رواجی فائق.» (53) همچنین از حاج‌مولی‌علی واعظ قزوینی و تسلط زیاد او در کار منبر یاد کرده که: «در خراسان و آذربایجان و مملکت ری و عراق عرب که در آن‌ها موعظه کرده و روضه خوانده است قبول عام دارد و شهرت تام.» (54)

علاوه بر مجالس روضه‌خوانی، در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه، مراسم تعزیه نیز به گسترده‌گی برپا می‌شد و مورد استقبال مردم قرار می‌گرفت. پرداختن به موضوع تعزیه در آن دوران، مجال دیگر می‌طلبید، اما برگزاری آن مجالس و این مراسم، فرصت مغتنمی برای آموزش عمومی معارف دینی به مردم در اختیار دانشوران دینی قرار داد، آن هم در جامعه‌ای که سطح سواد عمومی در آن نازل بود و آموزش در خور توجهی نداشت. بررسی نحوه بهره‌گیری آن دانشوران از این فرصت، نیازمند پژوهش گسترده در متون

بازمانده از آن روزگار و عزم و همت پژوهشگران پرتلاش روزگار ماست.

منابع

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان: چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، جلد اول: المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار (تهران، انتشارات اساطیر، 1363) ص 133-134.
- بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران در قرن 12، 13، 14ه (تهران؛ زوار، 1371)، ج 6، ص 17-18.
- تنکابنی، محمدبن سلیمان: قصص العلماء (تهران: انتشارات اسلامیة)، ص 109.
- سبزواری، ملا اسماعیل واعظ: عدالسنه (تهران، کتابفروشی اسلامیة)، ص 188-194.
- قزوینی، محمد: «وفیات معاصرین»، یادگار، سال سوم، شماره دهم (خرداد 1326)، ص 16-17.
- طهرانی، شیخ‌آقابرگ: الذریعه الی تصانیف الشیعه (بیروت، دارالاضواء 1403ه/1983م)، ج 7، ص 152.
- نوری، محدث: لولوء و مرجان در آداب اهل منبر (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا)، ص 167-169.
- هدایت، مهدیقلی: خاطرات و خطرات (تهران: زوار، 1363)، ص 88.
- روزنامه خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، جلد اول: روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار (تهران، انتشارات اساطیر، 1374) ص 400.
- گزارش‌های نظمیه از محلات طهران: راپورت و قایع مختلفه محلات دارالخلافة (1303-1305ه)، (تهران، سازمان اسناد ملی ایران، 1377)، ج 1، ص 3.

یادداشت:

(1) دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس.

-
1. چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، جلد اول: المآثر و الآثار، تألیف محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار (تهران، انتشارات اساطیر، 1363) ص 133-134.
2. گزارش‌های نظمیه از محلات طهران: راپورت و قایع مختلفه محلات دارالخلافة (1303-1305ه)، (تهران، سازمان اسناد ملی ایران، 1377)، ج 1، ص 3.
3. همان، ص 39.
4. همان، ص 40.
5. همان، ص 43-46.
6. همان، ص 43.
7. همان، ص 197-235.

8. همان، ص 197-198

9. همان، ص 198

10 و 11. پیشین، همان جا.

12 و 13. همان، ص 199.

14. همان، ص 199.

15. همان، ص 200.

16. همان، ص 204.

17. همان، ص 199.

18. همان، ص 201.

19. همان، ص 199.

20. همان، ص 202.

21. پیشین، همان، ص 213.

22. پیشین، همان جا.

23. همان، ص 226.

24. همان، ص 213.

25. همان، ص 211.

26. همان، ص 216.

27. همان، ص 227.

28. همان، ص 202.

29. همان، ص 211.

30. همان، ص 227.

31. روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، جلد اول: روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار (تهران، انتشارات اساطیر، 1374) ص 400.

32. همان، ص 482.

33. همان، ص 484.

34. ربك: شيخ آقاي بزرگ طهرانی، الذریعه الى تصانیف الشیعه (بیروت، دارالاضواء 1403/هـ 1983م)، ج 7، ص 152.

35. همان، ج 15، ص 351.
36. همان، ج 7، ص 152.
37. همان، ج 11، ص 213.
38. همان، ج 10، ص 97.
39. همان، ج 5، ص 291.
40. همان، ج 2، ص 279.
41. همان، ص 429.
42. همان، ج 5، ص 264.
43. ربك: محدث نوری، لولوء و مرجان در آداب اهل منبر (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا)، ص 167-169.
44. ربك: چهل سال تاریخ ایران، ص 189.
45. ربك: محمدبن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء (تهران: انتشارات اسلامیة)، ص 109.
46. ربك: ملا اسماعیل واعظ سبزواری، عددالسنه (تهران، کتابفروشی اسلامیة)، ص 188-194.
47. ربك: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن 12، 13، 14 (تهران: زوار، 1371)، ج 6، ص 17-18.
48. چهل سال تاریخ ایران، ص 282.
49. ربك: مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات (تهران: زوار، 1363)، ص 88.
50. گزارش‌های نظامی از محلات طهران، ص 164.
51. محمد قزوینی، «وفیات معاصرین»، یادگار، سال سوم، شماره دهم (خرداد 1326)، ص 16-17.
52. چهل سال پادشاهی...، ص 289 و جلد دوم همان، کتاب، تعلیقات مرحوم حسین محبوبی اردکانی بر المآثر و الآثار، ص 795-796.
53. پیشین، ص 249.
54. پیشین، ص 269.